جلسه 10-488

**یک‌شنبه - 30/06/۹9**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

بحث راجع به این بود که اداء و قضاء عنوان قصدی هستند یا عنوان قصدی نیستند بلکه عنوان تکوینی هستند. اگر نماز صبح بین الطلوعین باشد می‌‌شود اداء، اگر بعد از طلوع شمس باشد می‌‌شود قضاء.

نقد استدلال محقق خوئی بر قصدی بودن اداء و قضاء

مرحوم آقای خوئی در ذیل مسأله اول فرمود اداء و قضاء عنوان قصدی هستند. استشهاد کرد به روایاتی که حکم تقدیم نماز قضاء بر اداء ‌را بیان می‌‌کند. فرمود معلوم می‌‌شود وقتی می‌‌گویند اگر شما نماز صبح دیروزت قضاء شده است بهتر است اگر فرصت است امروز صبح اول نماز قضاء صبح دیروز را بخوانی بعد نماز اداء صبح امروز را این نشان می‌‌دهد اختلاف این‌ها با قصد است و الا من دو تا دو رکعتی می‌‌خوانم چه لزومی دارد بگویند اول شما قصد قضاء بکن بعد قصد اداء این معلوم می‌‌شود اداء و قضاء عنوان قصدی است.

ما مراجعه کردیم به روایات تقدیم فائته بر حاضرة، چیزی که دال بر فرمایش مرحوم آقای خوئی است پیدا نکردیم. وسائل الشیعة جلد 4 صفحه 287 صاحب وسائل می‌‌گوید باب جواز قضاء الفرائض فی وقت الفریضة الفائتة ما لم‌یتضیق و حکم تقدیم الفائتة علی الحاضرة. روایاتی مطرح می‌‌کند از جمله صحیحه زراره که از امام باقر علیه السلام نقل می‌‌کند اذا دخل وقت صلاة و لم‌یتم ما فاته فلیقض ما لم‌یتخوف ان یذهب وقت هذه الصلاة التی حضرت. اگر وقت نمازی داخل شد ولی هنوز نماز قضاء به عهده شما هست تا ضیق این وقت نماز ادائی نشده بهتر است نمازهای قضاء ‌تان را بخوانید. مگر فرض شده که اذان صبح امروز را گفتند نماز قضاء دیروز بر عهده من است؟ اگر این فرض مطرح می‌‌شد جا داشت بفرمایید تعبیر به این‌که فلیقض ثم یاتی بالاداء ‌نشان می‌‌دهد نماز صبح دیروز و نماز صبح امروز که اداء است تمایز دارند و با قصد تعیین می‌‌شوند. مورد روایت که این نیست. ما نماز صبح ظهر عصر مغرب و عشاء داریم، حضرت فرمود اگر وقت نمازی رسید و نمازهای قضاء گذشته به گردن‌تان است چون سعه وقت است اول آن‌ها را قضاء کنید این تعبیر کاشف از این است که نماز قضاء و اداء یک نوع مثل نماز صبح قصدی هستند؟ انصافا همچون ظهوری ندارد.

علاوه بر این‌که موردش تعدد واجب است در حالی که شما می‌‌خواهید استدلال کنید که اداء و قضاء عنوان قصدی هستند حتی با وحدت واجب. مثل این‌که هنوز اذان صبح نگفتند من فکر می‌‌کنم اذان صبح را گفتند نماز صبح قصد می‌‌کنم بعد می‌‌بینم که هنوز اذان صبح نگفته بودند این‌جا شما می‌‌فرمایید این نماز صبح باطل است چون قصد قضاء نداشتید وقت اداء هم نرسیده بوده. آیا از این روایت صحیحه می‌‌شود استفاده کرد که در این‌جا هم اداء و قضاء عنوان قصدی است با این‌که واجب در حق ما واحد است چون هنوز نماز صبح امروز را نگفتند فقط یک نماز قضاء صبح دیروز بر عهده ما هست.

[سؤال: ... جواب:] بالاخره کلام در این است که اگر مستحب هم باشد اگر می‌‌گفت اول نماز صبح دیروز را قضاء کن بعد نماز صبح امروز را بخوان این ظهور عرفی داشت که اختلاف این‌ها با قصد تعیین می‌‌شود. ... این‌که بگویند مستحب است اول قضاء کنی نماز صبح دیروز را بعد اداء کنی نماز صبح امروز را این کاشف از این است که اختلاف این دو به قصد است و الا معنا ندارد که نماز اول بشود نماز قضاء دیروز نماز دوم بشود نماز اداء امروز. ... از استحباب تقدیم قضاء نماز صبح دیروز بر نماز اداء امروز می‌‌فهمیم که این‌ها در خارج متمایز از هم می‌‌شود، تمایزشان به تعداد رکعات شان‌ که نیست تمایزشان به قصد است. و لکن این روایت دلالت بر این مطلب که نمی‌کند. ... یک بیان عرفی است که وقتی شما وقت نماز رسید سعه وقت است نماز‌های قضاء گذشته را اول بخوان یعنی سریع نرو سراغ این نماز و لو این مطلب را می‌‌گویند بخاطر این‌که نوع نماز صبح با نماز ظهر و عصر و مغرب و عشاء متفاوت است. ... این‌که بخواهیم به اطلاق این خطاب تمسک کنیم بگوییم شامل این فرض می‌‌شود که من نماز قضاء صبح دیروز به عهده من است و امروز اذان صبح گفتند امام فرمود ابدأ بالذی فات بعد کشف کنیم عنوان اداء و قضاء قصدی است عرفی نیست. یکفی در این تعبیر امام علیه السلام که اول نمازهای قضاء را بهتر است بخوانی بعد نماز اداء را که ممکن است نماز قضاء و اداء با هم مختلف باشند و لو منشأ اختلاف اختلاف عدد رکعات اختلاف نوع نماز که صبح است ظهر است عصر است مغرب است عشاء است. همین مقدار کافی است برای این‌که این تعبیر امام مصحح عرفی پیدا کند و دیگر کاشف از این نیست که اختیار این تعبیر برای این است که امام بخواهند بفرمایند عنوان اداء ‌و قضاء عنوان قصدی هستند. این‌که امام تعبیر کرد ابدأ بما فاتک این مقدار کاشف نیست از این‌که بخاطر این امام فرمود که قضاء و اداء عنوان قصدی هستند شاید مصحح این تعبیر این باشد که انواع نماز مختلف است. نوع نماز صبح غیر از نماز ظهر است و نوع نماز ظهر غیر از نماز عصر است. همین مقدار مصحح این تعبیر است.

تقریب کلام علامه حلی در تایید نظریه مختار

راجع به این قول رابعی که ما اختیار کردیم یک مقدار تتبع کردیم دیدیم علامه در تذکره تصریح می‌‌کند به این عرض ما. علامه در جلد 3 تذکره صفحه 101 فرموده و اما الاداء او القضاء فهو شرط عندنا یعنی قصد اداء و قضاء واجب است عندنا، ‌حالا بعضی‌ها عندنا علامه را ظاهر در ادعای اجماع می‌دانند که مطلب قابل توجهی هست. بعد فرموده و هو احد وجهی الشافعیة، شافعیه هم دو وجه ذکر کردند یک وجه همین است که قصد اداء و قضاء ‌لازم است لان الفعل مشترک بینهما فلا یتخصص باحدهما الا بالنیة اذ بالقصد یتمیز بعض الافعال عن بعض و الوجه الآخر وجه دومی که از شافعیه نقل شده این است که لایشترط قصد الاداء و القضاء. چرا؟ (خوب گوش بدهید!) لانه لو صلی فی یوم غیم، ‌اگر یک روز هوا ابری بود آفتاب زده بود این بنده خدا فکر کرد هنوز آفتاب نزده، نماز صبح را قصد کرد مثلا، ‌ثم بان انه صلی بعد الوقت اجزأه یا هوا ابری بود فکر کرد هنوز آفتاب غروب نکرده تاریکی هوا بخاطر ابر است نماز ظهر ادائی قصد کرد بعد معلوم شد که شب شده بوده، وجه دوم شافعیه این است که اگر این آقا فهیمد که نماز صبحش بعد الوقت بوده یا نماز ظهرش بعد غروب الشمس بوده اجزأه این نمازش صحیح است و ان لم‌ینو القضاء و لو این قصد قضاء نکرده بود با این‌که واقعا نماز صبحش بعد از طلوع شمس است، نماز ظهرش بعد غروب شمس است. و کذا لو اعتقد فوات الوقت و همین‌طور اگر فکر می‌‌کرد آفتاب زده قصد قضاء کرد بعد معلوم شد آفتاب نزده این نماز صحیح است و لو قصد قضاء کرد چون فکر می‌‌کرد آفتاب زده حالا فهمید آفتاب نزده بوده می‌‌شود اداء.

مرحوم علامه حلی می‌‌گوید و الفرق ظاهر. این‌هایی که شما می‌‌گویید ما هم قبول داریم ولی فرق می‌‌کند با مدعای ما. فانه نوی صلاة وقت بعینه، این کسی که فکر می‌‌کند آفتاب هنوز غروب نکرده است قصد اداء نماز ظهر می‌‌کند بعد می‌‌فهمد که آفتاب غروب کرده بود، نوی صلاة وقت بعینه و هو ظهر هذا الیوم فکیف وقعت اجزأته سواء وقعت اداء او قضاء لانه عین وقت وجوبها و یجری مجری من نوی صلاة الامس مثل کسی که نیت کند نماز دیروز را من می‌‌خواهم بخوانم و لو عنوان قضاء را قصد نکند. و انما یتصور الخلاف، آن نزاع که عنوان اداء و قضاء عنوان قصدی است یا خیر در جایی تصویر می‌‌شود که کان علیه فائتة الظهر، ‌نماز ظهر از او قبلا قضاء شده، امروز بعد از اذان ظهر یک نماز ظهر می‌‌خواند بدون نیت اداء و قضاء فانه هذه الصلاة لاتقع بحکم الوقت عندنا، ‌ما می‌‌گوییم این نماز مصداق نماز اداء نیست، طبعا مصداق نماز قضاء هم نیست و تقع عند المجوزین اما کسانی که می‌‌گویند عنوان اداء و قضاء عنوان قصدی نیست، این شخص بعد از اذان ظهر یک نماز ظهر خواند می‌‌شود مصداق اداء، نیاز به قصد ندارد.

باز مثال می‌‌زند علامه. می‌‌گوید و اذا کان نسی انه صلی یک آقایی نماز ظهرش را خواند فراموش کرد نماز ظهرش را خواند فصلی ثانیا باز یک نماز ظهر دیگر به قصد اداء خواند فانه لاتجزئه عن القضاء عندنا این مجزی از قضاء نیست چون قصد قضاء نکرده و تجزی عن القضاء عند الآخرین ولی بعضی‌ها می‌‌گویند مجزی از قضاء است چون می‌‌گویند قضاء عنوان قصدی نیست. و یلزمهم. بعد علامه در تذکره فرموده می‌‌دانید لازم این قول این جماعت چیست؟ و یلزمهم ان من اعتقد دخول الوقت و لم‌یکن دخل فصلی ظهره انها تجزئه عن الفائتة. اگر کسی نماز ظهر قضاء به گردنش است امروز فکر می‌‌کرد اذان ظهر گفتند بلند شد به قصد اداء نماز ظهر نماز ظهر خواند بعد فهمید نیم ساعت به اذان ظهر مانده بوده، لازمه این قولی که بعضی از جماعت‌ها اختیار کردند این است که بگویند این نماز ظهرش صحیح است و مجزی از قضاء است. دیگه نمی‌دانست که مرحوم استاد ما به این لازم ملتزم است. علامه در تذکره یک لازمی می‌‌گوید باور نمی‌کند کسی ملتزم باشد. ولی عرض کردم مرحوم آقای تبریزی می‌‌فرمود چه اشکالی دارد ملتزم می‌‌شویم.

می‌بینید اصلا نماز یک وقت معین مثل نماز صبح امروز را ایشان می‌‌گوید نیاز به قصد ندارد که اداء آن را می‌‌خوانم یا قضاء آن را. ایشان می‌‌فرماید انما یتصور النزاع در اداء و قضاء دو روز. البته با این مثال اخیرش روشن شد که اگر تکلیف هم واحد باشد ایشان می‌‌گوید قصد اداء یا قصد قضاء لازم است. چون گفت هنوز اذان ظهر نگفته بودند قضاء نماز ظهر به عهده او بود نماز خواند به قصد اداء چون فکر می‌‌کند وقت داخل شده است، فرمود مجزی از قضاء نیست با این‌که تکلیف واحد است تکلیف متعدد که نیست. اذان ظهر نگفتند من یک تکلیف به قضاء دارم.

و لذا این‌که آقای حکیم نسبت می‌‌دهد به علامه در تذکره و همین‌طور شیخ در خلاف که این‌ها تعیین اداء و قضاء ‌را در فرضی لازم می‌‌دانند که هم تکلیف به اداء داریم هم به قضاء، می‌‌گوییم در یک مثال درست است، فرض علامه همین است. اذا صلی وقت الظهر ینوی صلاة الظهر الفریضة فان هذه الصلاة لاتقع اداء عندنا. ولی مثال بعدی که می‌‌زند علامه فرض وحدت تکلیف است، ‌هنوز اذان ظهر نگفتند فکر کرد، ‌یک کسی موبایلش قاطی کرد رد می‌‌شد صدای اذان پخش می‌‌کند این بیچاره هم خوش‌باور گفت اذان ظهر را گفتند الله‌اکبر نماز ظهر نیت کرد خواند، ‌بعد معلوم شد نیم ساعت به اذان ظهر مانده. تکلیف واحد است یک تکلیف بیشتر به قضاء نماز ظهر دیروز که فوت شده ندارد، ‌تکلیف به اداء ندارد هنوز، اذا زالت الشمس وجبت الصلاة ‌و الطهور ولی در عین حال علامه فرموده چون قصد قضاء نداشت این نماز باطل است.

[سؤال: ... جواب:] مرحوم آقای حکیم در مستمسک می‌‌فرماید که ظاهر کلام علامه بل صریح آن این است که با تعدد واجب این مطلب را می‌‌فرمایند بلکه آقای حکیم این مطلب را از مرحوم صاحب جواهر گرفته، در جواهر هم همین است که ظاهر الشیخ الطوسی و الفاضل یعنی علامه حلی أو صریحهما ان وجوب نیة القضاء أو الاداء عند اشتغال الذمة‌ بهما معا. می‌‌گوییم نه، با آن مثال اخیر معلوم شد که و لو اشتغال ذمه به هر دو نباشد چون هنوز وقت اداء نرسیده فقط اشتغال ذمه به قضاء است، باز هم علامه می‌‌گویند اگر قصد قضاء نکند آن نماز صحیح نیست.

پس این تفصیلی که ما عرض کردیم تنها چیزی نیست ما عرض بکنیم بلکه ظاهر علامه تعبیر می‌‌کند عندنا، فقهاء این‌جور می‌‌گویند.

عنوان قصر و تمام

این راجع به اداء و قضاء. راجع به قصر و تمام صاحب عروه می‌‌گوید قصر و تمام عنوان قصدی نیست. یعنی شما اگر در سفر بودید فکر می‌‌کردید نماز چهار رکعتی بر شما واجب است، ‌قصد نماز تمام کردید سر دو رکعتی سلام دادید و لو سهوا یا سر دو رکعتی ملتفت شدید که وظیفه‌تان قصر است سلام دادید، ‌شما نماز قصر خواندید. نماز قصر یعنی نماز دو رکعتی. اطلاق دلیل می‌‌گوید چه قصد بکنی از اول که نماز قصر می‌‌خوانی چه قصر نکنی. پس اختلاف قصر و تمام اختلاف واقعی است نه این‌که بگوییم حتما هم باید با قصد متمایز بشوم. نماز دو رکعتی به عنوان نماز ظهر یا عصر یا عشاء اگر همراه با رکعت سوم و چهارم نباشد می‌‌شود نماز قصر، ‌همراه با رکعت سوم و چهارم باشد می‌‌شود نماز تمام، اختلاف‌شان اختلاف واقعی است و نیازی به قصد ندارد.

تقریب کلام صاحب جواهر

صاحب جواهر می‌‌فرماید در جلد 9 صفحه 165 لااجد خلافا فی عدم اعتبار نیة ‌القصر و التمام مع عدم التعدد فی الذمة‌ و التخییر. ایشان می‌‌گویند در دو مثال ممکن است اختلاف باشد اما در مثال‌های دیگر اختلاف نیست. آن دو مثالی که اختلاف هست که قصر و تمام عنوان قصدی است یا نه، ‌یکیش اماکن تخییر است. مشهور امامیه می‌‌گویند در چهار مکان مسافر مخیر است بین قصر و تمام. مکه، ‌حالا مطلق شهر مکه که آقای سیستانی می‌‌گویند یا مکه قدیمه که آقای خوئی می‌‌گویند، ‌یا خصوص مسجد الحرام که امام نظرشان بود احتیاط می‌‌کردند، و همین‌طور مدینه به همان سیاق مکه، کوفه که این هم اختلاف است مسجد کوفه یا شهر کوفه که آقای سیستانی می‌‌گویند شهر کوفه دیگران معمولا می‌‌گویند مسجد کوفه، چهارمی هم عند قبر الحسین علیه السلام مخیر است مسافر بین قصر و تمام. حالا عند قبر الحسین علیه السلام چقدر توسعه دارد آقای سیستانی فرمودند یازده متر و نیم از چهار طرف متصل به قبر شریف. بعضی‌ها مثل آقای صدر احتیاط واجب می‌‌کنند در این اماکن اربعه هم نماز شکسته است. آقای زنجانی فتوی می‌‌دهند می‌‌گویند اصلا نماز تمام در اماکن اربعه باطل است. این‌که روایات می‌‌گویند اتم بهتر است، التمام افضل به این است که قصد اقامه عشرة ایام بکنی، جاهای دیگر افضل نیست آدم قصد اقامه عشرة ایام بکند مسافر است نماز شکسته می‌‌خواند اما در این اماکن اربعه التمام افضل بشرط قصد اقامة عشرة ایام بهتر است که قصد اقامه بکنی ده روز تا بتوانی نماز چهار رکعتی بخوانی.

صاحب جواهر می‌‌گوید در اماکن تخییر بعضی مثل محقق ثانی گفتند باید قصد بکنی از اول که نماز قصر را انتخاب می‌‌کنی یا نماز تمام. اگر نماز قصر را انتخاب کردی دیگه وسط نماز دبه درآوردن نداری، ‌باید نماز قصر بخوانی اگر هم نماز تمام اختیار کردی باید تا آخر نماز تمام بخوانی.

مثال دوم تعدد ذمه است. شما یک نماز ظهر در سفر از شما فوت شده یک نماز ظهر در حضر. این‌جا هم می‌‌گویند که باید قصد کنی نماز قصر در سفر را می‌‌خواهی قضاء کنی یا نماز تمام در حضر را. اما در مثال‌های دیگر مثل همانی که نمی‌دانستی کثیر السفر نمازش تمام است قصد نماز قصر کردی سر دو رکعتی فهمیدی وظیفه‌ات تمام است، عدول می‌‌کنی به نماز تمام. دلیل خاص هم نمی‌خواهد چون نماز قصر شما نمی‌خوانی، نماز قصر تابع این است که شما نماز دو رکعتی بخوانی نه بیشتر. بعد خود صاحب جواهر می‌‌گوید به نظر ما در این دو مثالی هم که ذکر کردیم گفتیم محقق ثانی قائل به لزوم تعیین قصر یا تمام است ما احساس می‌‌کنیم دلیلی بر لزوم تعیین نیست.

یک مطلبی صاحب جواهر دارد که بزرگان بعد از خودش را به حیرت واداشته. فرموده قصر و تمام معلوم است لازم القصد نیست معلوم است لازم نیست قصد بشوند. چرا؟ برای این‌که القصریة و التمامیة من الاحکام اللاحقة للصلاة. قصر و تمام از احکام لاحقه نماز است نه از احکام مقارنه نماز. احکام لاحقه یعنی نماز بخوان سر دو رکعتی به شما می‌‌گویند اگر مسافری قصّر اگر حاضری آن وقت به شما می‌‌گویند اتمّ. قصر و تمام از احکام لاحقه نماز است نیاز به قصد ندارد.

نقد کلام محقق حکیم

مرحوم آقای حکیم در مستمسک جلد 6 صفحه 13 فرموده بله گفتند لاخلاف فی عدم لزوم قصد القصر و التمام اما دلیل‌شان ظاهر و واضح نیست. قصر و تمام از قیود متعلق امر است، به مسافر می‌‌گویند صل قصرا متعلق امر مسافر نماز قصر است متعلق امر حاضر نماز تمام است، ‌این‌ها از انقسامات سابقه بر تکلیف هستند، نماز منقسم می‌‌شود به نماز شکسته و نماز تمام، مسافر مامور است به نماز شکسته حاضر مامور است به نماز تمام. یعنی چی صاحب جواهر می‌‌گوید قصریت و تمامیت از احکام لاحقه نماز است. احکام لاحقه نماز بعد از این‌که نماز واجب شد می‌‌گویند باید قصد امتثال امر بکنی چون اول باید امر داشته باشد بعد بگویند قصد امتثال امر بکن. اما نماز شکسته و نماز تمام امر هم نداشتیم نماز دو قسم است نماز شکسته نماز تمام.

خوب دقت کنید! آقای حکیم در مستمسک می‌‌گوید بروید خدا را شکر کنید من قائلم قصر و تمام اختلاف‌شان قصدی نیست در عین حال می‌‌گویم باید بخاطر قصد امتثال امر شما قصد کنید امتثال امر به نماز قصر را. برای این‌که قصد امتثال امر را تمام کنید باید قصد کنید تمام را تا این‌که بتوانید قصد امتثال امر بکنید. آن‌هایی که می‌‌گویند اختلاف نماز قصر و تمام اختلاف قصدی است آن‌ها که روشن‌تر حرف می‌‌زنند آن‌ها می‌‌گویند بدون قصر اصلا عنوان نماز قصر محقق نمی‌شود مثل نماز ظهر و عصر می‌‌ماند. ولی من نمی‌گویم این‌جور من می‌‌گویم قصر و تمام تابع واقع است، ‌دو رکعت قصر است چهار رکعت تمام است اما اگر قصد قصر نکنی قصد امتثال امر به این نماز قصر نکردی.

به نظر ما فرمایش آقای حکیم که ناتمام است. برای این‌که اگر نماز قصر و تمام قبول دارید اختلاف‌شان به قصد نیست تابع واقع است که مقتضای اطلاق ادله همین است، ‌المسافر یقصّر یعنی نماز دو رکعتی می‌‌خواند سواء قصد من الاول که نماز دو رکعتی بخواند او لم‌یقصد الحاضر یتم حاضر نماز چهار رکعتی می‌‌خواند چه از اول قصد داشته باشد نماز چهار رکعتی بخواند یا از اول این قصد را نداشته باشد چون فکر می‌‌کند وظیفه‌اش نماز شکسته است بناء داشت نماز شکسته بخواند بعد سر دو رکعتی فهمید وظیفه‌اش نماز چهار رکعتی است یا قصد اقامه کرد، قبل از این‌که سلام رکعت دوم را بدهد همان لحظه تصمیم گرفت ده روز بماند این‌جا، بلند می‌‌شود دو رکعت دیگر می‌‌خواند می‌‌شود نماز تمام. پس عنوان قصدی بودن قصر و تمام خلاف ظاهر ادله است.

و اما این‌که شما فرمودید قصد امتثال امر باید بشود، ‌تا من قصد نکنم امر به نماز قصر را امتثال می‌‌کنم قصد امتثال امر نمی‌شود این واقعا عجیب است. اولا قصد امتثال امر در قصد قربت شرط نیست. ثانیا: این آقا قصد امتثال امر داشت، منتها تعیین نکرد که این نمازی که الان امر دارد نماز قصر است، ‌اشتباه کرد فکر کرد این امر تعلق گرفته است به نماز تمام، ‌قصد نماز تمام کرد ولی قصد امتثال امر داشت.

و لذا صحیح همین است که صاحب جواهر می‌‌گوید لاخلاف در این‌که قصر و تمام نیاز به قصد ندارد.

[سؤال: ... جواب:] قصد امتثال امر خدا را داشت منتها فکر می‌‌کرد امر خدا تعلق گرفته به نماز تمام بعد معلوم شد امر خدا تعلق گرفته به نماز قصر. ... بالاخره قصد امتثال امر داشت. ... با خطا در تطبیق آقای حکیم درست کند خیلی از جاها را، بگوید خطا در تطبیق شده.

خوب دقت کنید! پس اصل مسأله روشن است. قصر و تمام هیچ دلیلی بر این‌که باید قصد شود ندارد. این‌که آقای حکیم فرمود قصد قصر و تمام لازم است یا آقای میلانی در کتاب‌شان فرمودند قصد قصر و تمام لازم است نخیر دلیلی بر لزوم قصد این عناوین نیست. اما راجع به فرمایش صاحب جواهر که فرمود قصر و تمام از احکام لاحقه نماز است، ‌بله این عبارت صاحب جواهر مبهم است.

نقد کلام آقای سیستانی در ذیل کلام صاحب جواهر

آقای سیستانی یک توجیه کردند، فرمودند: درست می‌‌گوید صاحب جواهر، توجیهش این است: تا موقع سلام نماز در رکعت دوم نرسیده، ‌همه مامورند به نماز، ‌اقیموا الصلاة‌، امر الهی، تشهد رکعت دوم را که دادند اگر در آن لحظه مسافر است امر نبوی دارد: سلم و لاتزد رکعة، اگر در آن لحظه حاضر است و تا دو رکعت دیگر حاضر می‌‌ماند امر دارد زِد رکعتین. لاحقه یعنی این. یعنی اول نماز اصلا وقت نماز قصر خواندن و تمام خواندن نیست اول نماز همه مامورند به نماز دو رکعتی، انشقاق و انشعاب بین مردم از آن لحظه‌ای پیش می‌آید که می‌‌خواهند سلام در رکعت دوم بدهند با ندهند. آن هم امر نبوی هست: ان کنت مسافرا فسلم و لاتزد رکعتین و ان کنت حاضرا فزد رکعتین.

و لذا ایشان می‌‌گوید ببینید صاحب عروه در مسأله 29 احکام نیت فرعی را مطرح می‌‌کند همه هم قبول کردند. یک شخصی سوار کشتی است، اذان ‌که گفتند هنوز از حد ترخص شهر بیرون نرفته شروع می‌‌کند نمازش را بخواند، کشتی حرکت می‌‌کند، سمت قبله هم حرکت می‌‌کند که مشکل قبله ندارد. رسید تشهد رکعت دوم می‌‌خواهد بلند شود رکعت سوم و چهارم بخواند می‌‌بیند تابلوی خط ترخص زده شده آن‌جا از حد ترخص رفت بیرون، می‌‌گویند ان کنت مسافرا الان فسلم و لاتزد رکعة، و اگر برعکس بود، از سفر داشت می‌‌آمد سوار کشتی شروع کرد فکر هم شاید می‌‌کرد که نماز شکسته باید بخواند، حالا این جهتش مهم نیست، شروع کرد نماز خواندن رسید سر رکعت دوم که سلام بدهد، ناگهان دید تابلوی رسیدن به حد ترخص شهرش را گذشت بناء بر این‌که وصول به حد ترخص در هنگام برگشت هم منشأ می‌‌شود انسان نمام تمام بخواند که مشهور می‌‌گویند بر خلاف آقای سیستانی، آن وقت این‌جا بلند می‌‌شود دو رکعت دیگر می‌‌خواند و لو هنگام شروع نماز مسافر بوده. پس معیار در قصر و تمام آن هنگام بعد از تشهد رکعت دوم است. صاحب جواهر این را می‌‌گوید. درست هم می‌‌گوید. آقای سیستانی فرمودند توجیهش این است که بگوییم خدا امر کرده به رکعتین ان الله فرض الصلاة رکعتین بعد امر به رکعت سوم و چهارم امر نبوی است فاضاف الیهما رسول الله صلی الله علیه و آله رکعتین لغیر المسافر.

این فرمایش آقای سیستانی به نظر ما عرفی نیست. ما قبول داریم معیار قصر و تمام اول نماز نیست. آن هنگامی است که می‌‌خواهد تشهد دوم را بخواند و بعد از آن اگر مسافر است سلام بدهد اگر حاضر است برخیزد رکعت سوم و چهارم را بجا بیاورد و باید این حاضر بودنش تا آخر نماز هم ادامه پیدا کند، اگر بعد از رکوع رکعت سوم رسید به بیرون از حد ترخص شهر نمازش کلا باطل است چون چهار رکعتی باید از رکعت سوم تا آخر نماز حاضر باشد و لو رکعت اول و دوم حاضر نباشد مهم نیست از رکعت سوم و چهارم باید حاضر باشد تا آخر نماز. و اگر آخر رکعت سوم مسافری نمازت شکسته است و لو اول نماز مسافر نباشی. ما این را قبول داریم در این هیچ بحثی نیست. ولی این توجیه که ما بگوییم خدا دو رکعت را واجب کرده و همه مکلفند به این دو رکعت و آن امر نبوی مستقل است نگاه می‌‌کند به شما اگر سر رکعت دوم مسافری می‌‌گوید لاتزد رکعة و سلم الان، اگر حاضری می‌‌گوید زد رکعتین و لاتسلم الان این خلاف ظهور ادله است که نماز یک مرکب ارتباطی است نه این‌که دو رکعت اولش یک امر استقلالی دارد رکعت سوم و چهارمش یک امر استقلالی نبوی دارد. این‌ها خلاف ظاهر است. اتفاقا در صحیحه فضیل است که فاضاف الیهما رسول الله رکعتین فاجاز الله له ذلک، ‌خدا هم امضاء کرد یعنی حکم خدا این‌جور شد. یعنی مسافر یک امر ارتباطی دارد به نماز دو رکعتی به شرط لا. بله، مسافر در آخر نماز معیار است ولی مسافر آخر نماز یک امر ارتباطی دارد به نماز دو رکعتی به شرط لا. و حاضر یک امر ارتباطی دارد به نماز چهار رکعتی. این خلاف ظاهر است بگوییم امر به رکعت اول و دوم امر الهی استقلالی است امر به رکعت سوم و چهارم برای حاضر یک امر استقلالی نبوی است. این‌ها خلاف ظاهر است. خود ایشان هم در دوره ثالثه پذیرفتند این خلاف ظاهر است.

پس این توجیه را ما نمی‌توانیم بپذیریم. تامل بفرمایید ان‌شاءالله ببینیم توجیه دیگری برای کلام صاحب جواهر هست یا نیست ان‌شاءالله فردا.